

ابن ریوندی و کتاب الزمرد

- بازنگری یک نظریه -

محمد کاظم رحمتی

□

چکیده: شکل‌گیری و تحول کلام اسلامی و این‌که افراد گوناگون چه تأثیراتی در این روند داشته‌اند، یکی از زمینه‌های مطالعات اسلامی است. از میان این افراد، ابوالحسن احمد بن یحیی معروف به ابن ریوندی، جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. در میان اندیشمندان اسلامی چند چهره خاص وجود دارد که به الحدیث بیشتر مشهورند تا مسلمان بودن؛ و ابن ریوندی یکی از مهمترین این افراد است. نظرات ضد و نقیض فراوانی درباره او ارائه شده است، اما بر ملحد بودن وی بیشتر تأکید می‌شود. آثار متعددی به ابن ریوندی نسبت داده شده است که ادعا می‌شود مطالب آنها بر ضد نبوت، معجزات، کتب مقدس و دیگر معتقدات دینی بوده است؛ از جمله: الزمرد. این کتاب بیشتر به عنوان اثری ضد وجود نبوت خاصه و عامه شناخته شده است. از این رو، توجه اسلام‌شناسان متعددی را از دیر باز به خود جلب کرده است. در این مقاله، نویسنده ابتدا به ذکر شرح حالی از ابن ریوندی، با تأکید بر نکاتی که کمتر به آن توجه شده، پرداخته است. سپس کوشیده است با تحلیل اجزای باقی مانده و منقول از کتاب الزمرد، که در تعلق آنها به الزمرد تردیدی وجود ندارد، به بازشناسی بخشهای دیگر این کتاب، که در آثار دیگران بدون ذکر عنوان کتاب نقل شده است، بپردازد.

مقدمه

یکی از پرسشهای مهم در گفتمان اسلامی، این است که بر چه کسی می‌توان نام مؤمن را اطلاق کرد؟ مرجئه، ایمان را تنها اقرار به زبان می‌دانستند؛ و فردی را که شهادتین بر زبان جاری

می‌کرد، مؤمن می‌نامیدند. جدای از بحثهای کلامی، این بحث از اهمیت فقهی ویژه‌ای برخوردار است.^۱

یکی از دلایل طرح این بحث - که در مباحث کلامی از آن به اسما و احکام تعبیر می‌شود - آن است که روشن شود وصفهایی چون مؤمن، کافر، عاصی، مطیع، ظالم، عادل، جائز و فاسق بر چه کسی دلالت دارند.^۲ با مشخص شدن مفهوم این وصفها، حکمی که باید در قبال این افراد اجرا گردد، مشخص می‌شود.^۳ در تعاریف ارائه شده برای «مسلمان»، این نکته مفروض است که پذیرش نبوت پیامبر اسلام و انبیایی که در قرآن به نبوت آنها شهادت داده شده، حداقل امری است که موجب می‌گردد تا بر فرد نام «مسلمان» اطلاق گردد.^۴ با وجود طرح مسائل مختلف کلامی، پذیرش نبوت امری بدیهی و مفروض غنه بوده است. از این رو، متکلمان مسلمان کمتر بدان پرداخته‌اند.^۵ البته متکلم مورد بحث ما، ابن ربیوندی، از معدود افرادی است که به بحث از نبوت خاصه (تصدیق نبوت پیامبر اسلام) و عامه (تصدیق نبوت دیگر پیامبران) پرداخته، و از دیدگاه سلبی به نبوت نگریسته است.^۶ ابوالحسین خیاط (م ۳۰۰ ق)،^۷ که الانتصار را در ردّ

۱. دربارهٔ مرجئه ر.ک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، نشر خرم، ۱۳۷۱؛ رضا رضازاده لنگرودی، برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام، در کتاب طوس، دفتر اول، ۱۳۶۳؛ 7 - 605 : 7pp : VOL : EI2. دربارهٔ مفهوم ارجاء گاهی سوء تفاهمی در معنی این کلمه نیز وجود داشته است. ر.ک: کنزالفرائد، ۱/۵۱-۱۲۴.

۲. ابن فورک، مجرد مقالات شیخ ابرالحسن اشعری، تحقیق دانیل ژیماره، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۱۹۸؛ سدیدالدین محمود الحمصی، المنقذ من التقليد، جماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۴، ص ۷۹/۱ - ۱۶۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل الاسماء و الاحکام، ۶۱۶/۸ - ۶۱۸.

۳. ر.ک: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، تحقیق هلموت ریتز، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۴.

4. S. Stromsa, The sings of prophecy: the Emergence and early development of a Theme in Arabic Theological Literature, Harvard Theological review 78 (1985) 101 - 104.

۵. شاهد این موضوع، کم بودن آثار دربارهٔ اثبات نبوت در قرون دوم و سوم است. ر.ک: الفهرست، ص ۸۲؛ کتاب اثبات الرسل، کتاب اثبات الرسالة، کتاب اثبات نبوة محمد، ص ۱۰۳؛ کتاب الحجة فی اثبات النبوی، کتاب الحجة و الرسل، کتاب الحجة و النبوة.

۶. ابن ربیوندی استدلالهایی را به نام براهمه مطرح کرده که در آنها سخن بر نفی نبوت بوده است. برخی گمان کرده‌اند که ابن ربیوندی این استدلالها را خودش ساخته است (قول پاول کراوس در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۷/۳، مدخل ابن راوندی). یا این حال، تحقیقات چندی که انجام شده است، صحت انتساب این استدلالها به براهمه را تأیید می‌کند. در دائرة المعارف اسلام (EI2) ذیل ابن راوندی نیز نقل شده است که شبههٔ براهمه در امر نبوت را یکی از متکلمان یهودی قرن سوم هجری به نام داوود بن مروان، ملقب به المقمص، نیز نقل کرده است. دو مقاله به بررسی شبههٔ براهمه پرداخته‌اند:

A. Sarah Stromsa: The Barahima in Early kalam, Jerusalem studies in Arabic and Islam, 6 (1985) : 22 - 41.

B. Abrahamov, The Barahima Enigma, A search for New Solution, Die Welt des Orients, 18 (1987): 72 - 91.



فضیحة المعتزله ابن ریوندی نگاشته است،^۸ می‌گوید: و از میان آثار او [ابن ریوندی] کتابی است به نام الزمرد، که در آن معجزات پیامبران را ذکر کرده و بر آنان خرده گرفته، و آنها را مخاریق [نیرنگها و شعبده‌ها] پنداشته است. همچنین انجام دهندگان این امور را ساحر دانسته است. نیز بر آن است که قرآن سخن غیر حکیم است و در آن تناقض، خطا و محالات وجود

↳ دربارهٔ تقریر این شبهه ر.ک:

سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۲۶ به بعد؛ المنقذ من التقليد، ۴۲۰/۱ به بعد؛ مدخل براهمه در:

Encyclopaedia of Islam, second edition (EI2) VOL: 1'P: 1031.

۷. از معتزله بغداد است. دربارهٔ او ر.ک:

Encyclopaedia Iranica [E.Ir] VOL:1'pp: 143 - 4, EI2: VOL: 4, p: 1162.

او هشت ردیه بر آثار ابن ریوندی نگاشته است.

۸. قطعات منقول در الانتصار از فضیحة المعتزله ابن ریوندی را عبدالامیر الاعسم جداگانه جمع‌آوری کرده و با توضیحاتی به چاپ رسانده است:

Kitab Fadihat al - Mutazilah, ed Abdul - Amir Al - Aasam Beirut - Paris, 1977.

ابن ریوندی فضیحة المعتزله را در رد فضیلة المعتزله جاحظ نگاشته بود. از این کتاب جاحظ اثری باقی نیست. اما آن گونه که در الانتصار آمده است، حداقل بخشهایی از کتاب در خرده‌گیری بر شیعه بوده است، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد، ابوالحسین خیاط، تقدیم و مراجعه: محمد حجازی، مکتبة الثقافة الدینیة، تاریخ مقدمه ۱۹۸۸. در الانتصار (ص ۶۲) آمده است: «ثم قال [ابن ریوندی] و موجه بالكلام نحو الجاحظ فانی وجدته قد جمع کل حق و باطل اذیف الیهم فی کتابه الذی یدعی فضیلة المعتزلة و جعله ابواباً: منها باب ذکر فیه قول من قال منهم بالجسم و الماهیة و حدوث العلم و القول بالرجعة و اضافتهم جمیع ما اختلفوا فیه علی نضاره الی ائمتهم... باب ذکر فیه طعنهم علی الصحابه و اکفارهم ایاهم فی طعنه...» دو ایراد نخست اشاره به هشام بن حکم دارد. به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که خیاط کتاب خود را بعد از ۲۶۹-۲۷۰ نگاشته است. این نکته از گفتهٔ خود خیاط در دفاع از ابومجالد احمد بن حسین، استادش، مشخص می‌شود. خیاط ضمن رد اتهام ابن ریوندی دربارهٔ ابومجالد برای او طلب رحمت می‌کند. (الانتصار، ص ۱۶۰). دربارهٔ سال وفات ابومجالد ر.ک: تاریخ بغداد، ۴/ ۹۵. خیاط در جایی دیگر از ابن ریوندی این گونه یاد می‌کند: «حتى اهلكه الله و صيره الى اليم عذابه.» (الانتصار، ص ۱۴۰). این عبارت به روشنی دلالت بر مرگ ابن ریوندی دارد. بر همین اساس مادلونگ نیز سال وفات ابن ریوندی را حدود ۲۶۹ ق می‌داند. ر.ک: E.Ir, VOL:1 p: 143. از طرف دیگر، آثاری که در رد یا نقض ابن ریوندی گزارش شده است، تمامی به طبقهٔ هشتم به بعد متعلق است. این مسئله گویا به دست خیاط آغاز شده بود (طبقات المعتزله، ص ۸۵)، و ابوبکر محمد بن ابراهیم زبیری آن را دنبال نمود. (همان، ص ۹۰). مادلونگ در جایی دیگر نوشته است: تاریخ مرگ عباد بن سلیمان در منابع ذکر نشده است؛ ابوعلی جبایی (۲۳۵-۳۰۳) مسلماً او را در بصره ملاقات کرده است؛ چراکه او را ماهر در کلام معرفی کرده است؛ جز آن که جنون دارد. در کتاب فضیحة المعتزله، که در حدود ۲۵۰-۲۶۰ نوشته شده است، ابن ریوندی به گونه‌ای اشاره کرده است که عباد هنوز زنده است. ابوالحسن بردعی، شاگرد عباد، اندکی پیش از مرگ جاحظ به بصره آمده است. ر.ک: الفرر والدرر، ۱/ ۱۹۹، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۳/۱۹۴۵، E.Ir, VOL:1 p70: «ثم قال و فیهم الیوم من یزعم ان الله... و الذی قصد الیه بهذا الکذب عباد...»، الانتصار، ص ۱۴۴.

دارد. و به طور کلی، وجود نبوت را انکار کرده است.^۱ با این حال، محققانی چون فان.اس، با استناد به التوحید، نوشته ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ق) نظر دیگری ابراز کرده‌اند. فان.اس تأکید می‌کند که اساس منابع ما درباره ابن ریوندی، آثار نویسندگان معتزلی است، که درگیری سختی با ابن ریوندی داشته‌اند،^۲ اما در منابع غیر معتزلی، چهره مطلوبتری از ابن ریوندی را می‌توان دید.^۳ فان.اس معتقد است ابن ریوندی، همانند بسیاری از معاصرانش، بر این باور بوده است که نبوت برای یک مسلمان امری قابل پذیرش است.^۴

شخصیت ابن ریوندی

اگر بخواهیم مطالب مورد اتفاق را درباره ابن ریوندی ذکر کنیم، نکات فراوانی وجود ندارد.^۵ با این حال، چند نکته مهم وجود دارد که می‌تواند در تعیین زمان ورود او به بغداد و سال وفات وی ما را کمک کند. نخست آن که می‌دانیم ابن ریوندی فردی بوده که در ابتدا بر مشرب اعتزال قلم می‌زده است؛ و افرادی از خویشان او نیز معتزلی بوده‌اند.^۶ دو دلیل عمده وجود دارد که ما ابن ریوندی را وابسته به مکتب اعتزال بصره بدانیم: ۱. وی مدت زمانی شاگرد مبرد (م ۲۸۵ق) بوده است. در همین دوران، مبرد کتاب المقتضب را نگاشت، و مردم آن را از طریق ابن ریوندی فرا گرفتند.^۷ و می‌دانیم که تا سال ۲۴۷ ق (سال مرگ متوکل خلیفه عباسی) مبرد در بصره اقامت

۱. الانتصار، ص ۳۳، ۲۲۷، ۲۴۴. ابن ندیم نیز درباره این کتاب گفته است: «کتاب الزمرد، یحتج فیه علی الرسل و ابطال الرسالة» الفهرست، ص ۲۱۶.

۲. آنچه ابن جوزی نیز از ابن عقیل نقل می‌کند، از این قاعده مستثنا نیست. ابن عقیل، با این که حنبلی بوده، روابط خاصی با معتزله داشته است. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۲۲/۴-۳۲۳.

3. Van Ess, Ibn ar- Rewandi or The Making of an Image. AL- Abhath . 27(1978 - 9): 5 - 26 , pp:2 , 24 , 26 , idem: AL- Farabi wa ibn al Rewandi, in: AL Farabiwal wal hadara al insaniyya, pp: 389 - 98, Baghdad, 1975 - 76, P: 391 - 396.

4. Van Ess, Image, p:21.

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از مسائل مورد بحث قرار گرفته در آن زمان، هنوز پاسخ نهایی نیافته بودند. ر.ک: Farabi , p: 391

۵. بنگرید به مدخل ابن راوندی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۱/۳ - ۵۳۹.

۶. الانتصار، ص ۲۲۰. «و کما ان عم صاحب الكتاب و اخاه معتزلیان».

۷. «ولابی العباس المبرد من التصانیف... و المقتضب فی النحو و هواکبر مصنفاته و انفسها الا انه لم ینتفع به احد قال ابوعلی الفارسی... و یزعمون ان سبب عدم الانتفاع به ان هذا الكتاب اخذه ابن الراوندی الزندق عن المبرد و تناوله الناس من ید ابن الراوندی فکانه عادعلیه شومه، فلایکاد ینتفع به.» معجم الالبا، ۲۶۸۴/۶. تصحیح احسان عباس، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۳. این نقل از صفدی نیز مؤید یاقوت است: «وقال السيد ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد الأملی: سمعت والدی یقول، سمعت والدی یقول، سمعت والدی یقول، سمعت والدی یقول، سمعت والدی یقول: قلت لابی الحسین ابن الراوندی المتکلم: انت احق الناس بالكلام غیر انت تلحن فلواختلفت

داشته است.^۱ ۲. موضعگیری او درباره اهل بیت و علویین. او در *فضیحة المعتزله* می نویسد: در بغداد جماعتی از معتزلیان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب را تفسیق می کنند و از او برائت می جویند؛ به دلیل اخذ اموال از معاویه و یزید برای اصلاح زندگی اش؛ و درباره حسن بن ابی طالب علیه السلام توقف کرده و می گویند: اگر آنچه به او رسیده، نگه می داشته یا به خویشان خود انفاق می کرده، فاسق و فاجر است و مسلمان و مؤمن نیست؛ و اگر این اموال را میان ناداران و مساکین تقسیم کرده است، بر او خرده ای نیست.

خیاط، ضمن رد سخنان *فضیحة المعتزله*، می نویسد: در آخرین ایام اعتزال ابن ریوندی، قبل از آن که معتزلیان وی را از مجالس خود بیرون کنند و انتساب او را به خودشان نفی کنند، از وی شنیدم که درباره عبدالله بن جعفر و حسن بن علی علیه السلام آنچه را به معتزله نسبت داده است، بیان می کند. معتزلیان بغداد سخت بر او خرده گرفتند و به وی گفتند: درباره کسی سخن می گویی که پیامبر او را بزرگ جوانان بهشت خوانده است. این اولین دشمنی اش با معتزله بود.^۲ منابع متعددی وجود چنین دیدگاههایی را بین معتزلیان بصره تأیید می کند.^۳ در حقیقت در این مسئله معتزله بصره وارث اندیشه ای بوده اند که قبل از آنها در بصره ریشه دوانده بود.^۴

﴿معنا الى ابن العباس المبرد لكان احسن. فقال: نعم، ما قلت تبهنی لما احتاج اليه. قال فكان من بعد يختلف الى ابن العباس المبرد. قال: فسمعت المبرد يقول لنا: ابوالحسين ابن الراوندي يختلف الى منذ شهر ولو اختلف سنة الحجت ان اقوام من مجلس هذا و أقعد فيه. «الرافی بالرفیات، ۲۳۷/۸ - ۲۳۸. ذهبی اسناد را حذف کرده و تنها نقلها را آورده است: «عن الحسن بن علی الخیثی قال...» تاریخ الاسلام (۳۰۰ - ۲۹۸) ص ۸۷ سیر اعلام النبلاء، ۱/۱۴ ابن الانباری، نزهة الادباء، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶.

1. Image, P:9 , note:1.

۲. الانتصار، ص ۱۵۹.

۳. مثلاً واصل بن عطا و عمرو بن عبید شرکت کنندگان در جنگ جمل را در حکم متلاعین می دانسته اند و شهادت آنها را قبول نداشته اند. در *الشافی*، ۹۲/۱ شیخ مفید در ابتدای کتاب خود، مفصلاً آرای معتزله بغداد و بصره را درباره شرکت کنندگان جنگ جمل نقل کرده است. *الجمل*، ۶۸۶/۱ - ۶۸۶/۱ تحقیق السید میر علی شریفی، بیروت، ۱۴۱۴. همچنین شیخ مفید اقوال نظام را به نقل از کتاب *الفتیاء*، نوشته جاحظ، که مشتمل بر خرده گیری بر اقوال منقول از امام علی علیه السلام است، آورده و پاسخ داده است. ر.ک: *الفصول المختارة من العیون و المجالس*، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق، تحقیق السیدعلی میر شریفی، ص ۲۱۱ به بعد. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق) در تبیین علت خرده گیریهای نظام نوشته است: «و اعلم انّ النّظام لما تکلم فی کتاب النکت و انتصر لکون الاجماع لیس حجة اضطر الی ذکر عیوب الصحابة، فذکر لكل منهم عیباً و وجه الی کل واحد منهم طعناً و قال فی علی علیه السلام. «آن گاه خود چند ایراد را ذکر کرده و پاسخ می دهد. ر.ک: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ۱۲۹/۶ - ۱۳۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۵.

۴. حماد بن ابی سلیمان (م ۱۲۰ق) در وصف مردم بصره بیان داشته است: «قطعة من اهل الشام نزلوا بیننا». طبقات الکبری، ۳۳۳/۶، ابن سعد، بیروت، ۱۴۰۵ق. قتاده (م ۱۱۷ق) نیز درباره مردم بصره می گوید: «قال قتاده و سمع

این ریوندی بعد از سال ۲۴۷ بصره را به مقصد بغداد ترک کرد، و در آن جا، به دلیل برخی دیدگاه‌های به ارث برده از بصره، با معتزلیان بغداد درگیر شد. این برخورد باعث جدایی‌اش از اعتزال گردید. او در بغداد با ابو عیسی وراق، یکی از متکلمان معتزلی، آشنا شد. اما به دلیل نامعلوم، با وراق درگیر شد و او را متهم کرد که فردی ثنوی (مانوی) است. البته با توجه به این که وراق بعدها شیعه گردید، می‌توان احتمال داد که وراق بر اندیشه‌های تند این ریوندی درباره اهل بیت اعتراض کرده باشد، یا معتزله بغداد را به دلیل این نظرات بر ضدش شورانده باشد؛ چرا که این مسئله در ماندن این ریوندی از اعتزال نقشی مهم داشته است.

ابن ریوندی و ابو عیسی وراق

ابوعیسی وراق، محمد بن هارون بن محمد، از متکلمان برجسته معتزلی است که بعدها شیعه شد،^۱ و در سامرا سکونت گزید.^۲ آن گونه که ابن ندیم آثار او را ذکر کرده است و دیگر منابع صحت آن را تأیید کرده‌اند، تخصص او در ادیان غیر اسلامی (یهودیت، مسیحیت، مجوس) بوده است.^۳ او رده‌هایی نیز بر فرق غیر اسلامی نگاشته است.^۴ یکی از آثار او المقالات^۵

﴿قوماً یفضلون علیاً علی عثمان... فغضب وقال: والله ما کان علی هذا ولیکم یعنی اهل البصره...﴾ مسند ابن الجعد، ۵۲۷/۱

۱. جریان‌های معتزله در قرن سوم به تشیع متمایل شد. از جمله این افراد می‌توان به ابن قبه (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴/۴۴۶) و محمد بن عبدالله اصفهانی (رجال نجاشی، ص ۳۸؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۶) اشاره کرد. ابوالحسن اشعری، که خود نیز از اعتزال جدا شده است، به برخی آرای شیعه از این گروه، بدون ذکر نامشان، اشاره می‌کند. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۴۷. کسانی چون ابوحارث محاسبی نیز از اعتزال بریدند و به اهل حدیث پیوستند.

۲. در شرح حال ابومحمد العسکری ثبیت بن محمد به این نکته تصریح شده است: «صاحب ابی عیسی (الوراق متکلم حائق من اصحابنا العکسریین...﴾ رجال النجاشی، ص ۱۱۷، تصحیح الشیبیری الزنجانی، ۱۴۱۸، قاموس الرجال، ۲/۴۷۹. کتاب نقض العثمانیه، که مسعودی به ابوعیسی وراق نسبت داده است، از آن ابومحمد عسکری است.

۳. الفهرست، ص ۲۱۶؛ EI 2: Vol:1, P: 130 و E. Ir. Vol:1, P: 315 - 6؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۸۶-۸۲/۶، مدخل ابوعیسی وراق.

۴. یک ردیه او بر سه فرقه نسطوریه، یعقوبیه و ملکانیه در بین ردیه یحیی بن عدی (م ۳۶۴ ق) بر کتاب ابوعیسی، با عنوان الرد علی الفرق الثلاث من النصارى، باقی مانده است. ر.ک:

Anti-christion Polemic in Early Islam, Abu Isa al-Warraqs Against Trinity, ed. and translated by Thomas. 1922.

۵. عبدالجبار در رد اقوال مانویان، سخنان مانویان را از قول ابوعیسی و احتمالاً کتابش المقالات آورده است. المغنی، ۱۰/۵. بعد. رکن الدین محمود ملاحمی (م ۵۳۶ ق) از معتزله خوارزم نیز در رد مانویان از کتاب المقالات ابوعیسی وراق نقل قول کرده است. المعتمد فی اصول الدین، ص ۵۴۷ به بعد.

است، که در آن به ذکر اقوال ملل و نحل مختلف، از جمله ثنویان (مانویان)، پرداخته است.^۱ در این کتاب، وراق شبهات مانویان را به تفصیل بیان کرده بود. درباره این شبهات و ماهیت آنها و انتسابشان به مانویان نمی‌توانیم به طور دقیق نظر دهیم، اما به قرینه کلام سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق)،^۲ شبهاتی که ابومنصور ماتریدی در التوحید - در بحث اثبات رسالت و علت نیاز به آن در شکل گفت و گوی بین وراق و ابن ریوندی - ذکر کرده، همان باشد که وراق در المقالات به ذکر شبهات مانویان اختصاص داده است.^۳

الزمرد ابن ریوندی از نگاهی دیگر^۴

محققان تاکنون در باره الزمرد بیان کرده‌اند که الزمرد کتابی در رد نبوت خاصه و عامه است. این نظر بر اساس نقلهای داعی اسماعیلی مؤید فی الدین است. مؤید فی الدین شیرازی در کتاب خود، المجالس المؤیدیه، برخی براهین الزمرد را با تفصیل بیان کرده و شناسانده است.^۵ مؤید اشاره نکرده که متن الزمرد را در اختیار داشته است یا خیر، بلکه ادعا دارد نقل قولها را از یک ردیه بر الزمرد، که داعی اسماعیلی نگاشته است، بیان می‌دارد و می‌نویسد: به ما خبر رسیده که ابن ریوندی رساله‌ای نگاشته و آن را الزمرد؛ نامیده است.^۶ و در آن شبهه‌ای درباره رد نبوت،

1. See: M.J. McDermott, Abu Isa al- Warrag on The Dahriyya, in Melanges de l' universite - sant - Joseph, L (1984): 387 - 402.

۲. «فاما ابو عیسی الوراق فان التثنیه مماراه بها المعتزله و تقدمهم فی قذفه بها ابن راوندی لعداوة کانت بینهما و کانت شبهة غیره تأکید ابی عیسی لمقالة التنبیه فی کتابه المعروف بالمقالات و اطنابه فی ذکر شبهتهم...» الشافی، ۸۹/۱. در تأیید گفته سید مرتضی، گفته خیاط نیز جالب توجه است: «فلعمری ان فضل الحدیث قد کان معتزلیاً نظامیاً الی ان خلط و ترک الحق فنقضه المعتزله عنها... کما فعلت بک [یعنی ابن ریوندی] و کما فعلت [یعنی ابن ریوندی] باخیک ابی عیسی الوراق لما قال بالمانانیه و نصرالثنویه و وضع لها الکتب یقوی مذاهبها و یؤکد قولها...». الانتصار، ص ۲۱۹.

۳. تصحیح دقیقتری از این بخشها را الاعسم در منبع زیر آورده است: تاریخ ابن الریوندی الملحد، عبدالامیر الاعسم، بیروت، ۱۳۹۵، ص ۵۴ - ۷۳.

۴. بخشهایی از مقاله حاضر برگرفته از مقاله زیر است؛ هر چند در نتایج مقاله حاضر کاملاً متفاوت است:

Sarah Stroumsa, The Blinding Emerald: Ibn Al - Rawandi's Kitab al - Zumurrud, Journal of The American Oriental Society, 114, 2(1994) PP:163 - 185.

۵. درباره این بخشها ر.ک: تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۱۳۷ - ۱۲۰. آنچه در الانتصار و المنتظم درباره این کتاب ذکر شده، ناچیز است: المنتظم ۱۰۹/۱۳ - ۱۱۰.

۶. ابن ریوندی علت نامگذاری کتاب خود را به الزمرد این گونه توضیح می‌دهد: زمرد خاصیتی دارد؛ و آن این است که چون افعی و دیگر حیوانات آن را ببینند کور می‌شوند. قصد من آن است که در این کتاب شبهات را به گونه‌ای رد کنم که قائلان به آن کور شوند: معاهد التنصیص، ۱۰۶/۱؛ المنتظم، ۱۰۹/۱۳. این که الزمرد با دیگر جواهر چنین

منسوب به براهمه، بیان کرده است.^۱ همچنین از یاد شدن براهین کسانی که نبوت را اثبات یا نفی می‌کنند، در الزمرد یاد می‌کند.^۲

کتابهایی که به علم کلام پرداخته‌اند، غالباً در قالب گفت و گو نگاشته شده‌اند. دو شیوه رایج برای نمایاندن این گفت و گو وجود دارد: یک شیوه، نویسنده به طرف فرضی گفت و گو، پاسخ می‌دهد؛ «قال... قلنا» یا در روش دوم، از عبارت قال... يقول استفاده شده است، این روش نشانه گفت و گویی است که میان دو شخص واقعی اتفاق افتاده است.^۳ گفت و گویی ثبت شده در المجالس المؤیدیه بیشتر نشانه گفت و گویی به روش دوم در الزمرد است. مؤید عبارتی از الزمرد نقل کرده است که ما را در تأیید نظر فوق کمک می‌کند، و نشان می‌دهد که الزمرد به شکل گفت و گویی بین دو رقیب تألیف شده است؛ شخصی بر وجود انبیا برهان می‌آورد و دیگری آن براهین را رد می‌کند.^۴ این عبارت تا به حال مورد توجه دقیق قرار نگرفته است. با تحلیل دقیق این بخش مشخص شده است که ابو منصور ماتریدی و قاضی عبدالجبار از الزمرد نام نبرده‌اند، اما مطالبی را از ابن ریوندی نقل کرده‌اند، از کتاب الزمرد وی برگرفته‌اند.

ابن ریوندی از نگاه التوحید ماتریدی

پیچیده‌ترین منبعی که از ابن ریوندی سخن گفته و نام او را ذکر کرده است، کتاب التوحید، نوشته متکلم برجسته حنفی، ابو منصور ماتریدی است.^۵ در المجالس المؤیدیه ابن ریوندی کسی است که براهینی بر ضد نبوت به نقل از براهمه بیان می‌کند، اما در التوحید کسی است که بر وجود نبوت استدلال کرده است. از این رو، ژوزف شاخست، ویلفرد مادلونگ و سارا استرومسا این عبارات را منعکس کننده دیدگاه ابن ریوندی قبل از نگارش الزمرد، یعنی قبل از

ویژگی داشته باشند، امری مورد اتفاق نبوده، گویا یک تمثیل جامعه شناختی بوده است. ر.ک: المنقذ من التقليد، ۴۲۰/۱؛ جامع حکمتین، ص ۱۶۶.

۱. شبهات مفصلی در امر نبوت به نقل از براهمه را قاضی عبدالجبار نقل کرده است. برخی از پاسخها به نقل از ابوعلی جبایی است. ر.ک: المغنی، ۱۰۹/۱۵ - ۱۴۶.

۲. تاریخ ابن الریوندی الملحد، ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. «قال لی... قلت...» یا «قال... فقال له». درباره این قواعد ر.ک:

M.Cook, The Origins of Kalam, BSOAS - 43 (1980): PP:32 - 43.

۴. تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۱۳۰.

۵. یکی از رجال ماتریدی قرن ششم، یعنی ابوالیسر بزودی (م ۴۹۴)، کتاب خود با عنوان اصول الدین را در شرح التوحید (تصحیح فتح الله خلیف، بیروت، ۱۹۷۰) نگاشته است. این کتاب در دسترس نبود تا بخشهای مورد بحث را در این کتاب بررسی کنم. اما در این کتاب تنها در یک جا به نام ابن ریوندی تصریح شده است: اصول الدین، ابوالیسر بزودی، تصحیح Hasan Peter Liness، قاهره، ۱۹۶۳. درباره ابومنصور ماتریدی ر.ک: EI2, Vol: 6.P.

آن که او از اسلام بگسلد، معرفی کرده‌اند.^۱ از سوی دیگر، فان.اس این بخشها را برگرفته از کتاب الزمرد دانسته است. البته در تصمیم‌گیری نهایی در باره الزمرد بیان داشته است که ماهیت الزمرد باید با تحلیل جزئیات لغت‌شناسی مشخص گردد.^۲ مهمترین دلیل برای تردید فان.اس، متعارض جلوه کردن متن التوحید با متن المجالس المؤیدیه است.

همان گونه که خانم استرومسا این بخشها را تحلیل کرده است، می‌توانیم ابراز کنیم که ماتریدی نیز از الزمرد نقل کرده است، و اطلاعات هر یک مکمل دیگری است، نه نافی آن.^۳

آیه مباهله در الزمرد

آیه ۹۴ سوره بقره هنگامی نازل شد که یهودیان مدینه متکبرانه ادعا کردند آخرت تنها به آنان تعلق دارد. در حضور پیامبر، یهودیان به سعادت می‌خواستند که نصیب آنان در آن دنیا خواهد شد، اظهار اطمینان کردند. اما خداوند به محمد ﷺ وحی نمود که یهودیان از خدا می‌ترسند؛ و اگر او آنان را به مباهله دعوت کند، مایل به انجام این کار نخواهند بود. پیامبر، یهودیان را به تحدی فراخواند، ولی یهودیان هیچ گاه تمنای مرگ نکردند. آیه ۶ و ۷ سوره جمعه در این باره نازل شده است.

مفسران اشاره کرده‌اند که یهودیان بسیار مشتاق آن بوده‌اند که نشان دهند محمد ﷺ پیامبر نیست. از این رو، به هر طریق ممکن با پیامبر مقابله کرده‌اند. پیامبر رفتار آنها را در قبال مباهله پیش‌بینی کرده بود، لذا مفسران آن را دلیل بر پیامبر بودن محمد ﷺ دانسته‌اند.^۴

مسیحیان نجران نیز نبوت پیامبر را قبول نداشتند. زمانی که آنها برای امضای توافقنامه‌ای نزد محمد ﷺ آمدند، نمی‌خواستند مفاد توافق‌نامه را بپذیرند. پیامبر آنها را به مباهله فرا خواند؛ تا خداوند درباره آنان قضاوت کند و عذاب خود را بر گروهی که دروغ می‌گوید، نازل

۱. مجادلاتی که در آن ابن راوندی به شدت بر ابو عیسی خردی می‌گیرد، در دوره‌ای است که او راه خود را از اسلام جدا نکرده بود. ر.ک:

Schacht, J: New Sources for The History of Muhammadan Theology, Studia Islamica, 1(1953): PP: 23 - 42, esp: 41.

مادلونگ در مروری بر کتاب ماتریدی، که به دست خلیف چاپ شده (ZDMG 1974, p:150) می‌گوید منبع ماتریدی کتاب اثبات الرسل ابن ریوندی بوده است. احتمالاً یکی از کتابهایی که در دوران صلاحش نگاشته است. درباره استرومسا ر.ک: Barahima. p:231

2. Van Ess, Imaga, P:15, note 5.

3. The Blinding Emerald, p: 167.

۴. درباره جزئیات مباهله پیامبر با یهودیان ر.ک: تثبیت دلائل النبوة، ۴۱۱/۲ - ۴۱۲؛ تأویلات اهل السنه، ص ۱۹۳

- ۱۹۵، تصحیح ابراهیم عوضین و السید عوضین، قاهره، ۱۹۸۱.

کند. به این مباحله در ضمن آیه ۶۱ سوره آل عمران اشاره شده،^۱ و دلیلی بر اثبات نبوت پیامبر شمرده شده است.^۲

مفسران از آیات دیگری نیز برای اثبات نبوت پیامبر یاد کرده‌اند. این دسته از آیات درباره اخبار غیب و وعده‌هایی است که پیامبر از طریق وحی الهی به اصحاب خود ابلاغ کرده بودند؛^۳ از جمله: آیه ۴۸ سوره عنکبوت به عدم توان خواندن پیامبر (امی بودن) قبل از مبعوث شدن اشاره دارد؛ و بدین معناست که دانش پیامبر به متون مقدس یهودی و مسیحی از طریق وحی است.^۴ همچنین آیه ۲۷ سوره فتح اشاره به پیش‌بینی پیامبر درباره فتح مکه است.^۵ در متن بر جا مانده از الزمرد مباحثی درباره آیات ذکر شده و حجیت یا عدم حجیت استدلال این اخبار بر ضد نصارا و یهود مورد بحث قرار گرفته است.^۶ اینک برآنیم تا با بررسی همین قطعات و تشابهات آن با آنچه ماتریدی و عبدالجبار نقل کرده‌اند، تصویری روشتر از این مجادلات به دست آوریم.

المجالس المؤیدیه

مؤید ادعا دارد که منبعش ردیه‌ای است بر الزمرد که یک داعی و مبلغ اسماعیلی آن را نگاشته است. این ردیه، شامل استدلالهایی بر ضد نبوت است، که از الزمرد اخذ شده است؛ و پاسخهایی به این استدلالها، که خود داعی نگاشته است. البته الزمرد نیز استدلالهایی بر وجود نبوت داشته است، و داعی تنها استدلالهای خود را ذکر کرده است.^۷ از این رو، نوای طرفدارانه

۱. در مورد مباحله. ر.ک: مدخل Mubahala در EI2.

۲. ر.ک: مفاتیح الغیب، ۲۰۳/۲-۲۰۷/۴؛ ۹۲-۸۶/۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۳/۱-۱۱۵. برخی مفسران گفته‌اند که محمد یهودیان را به مباحله فراخواند تا از خدا بخواهد هر کس که دروغ می‌گوید، مرگ را نصیب کند.

۳. این مسئله خود یکی از جوه اعجاز قرآن تلقی می‌شده است. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۲۲۵؛ تثبیت دلائل النبوة، ۵۰۹/۲.

۴. تفسیر القرآن الکریم، ۳۵۸-۳۵۷/۲؛ تأویلات اهل السنة، ۱۷۱/۲.

۵. تفسیر القرآن الکریم، ۱۷۷/۴-۱۸۰.

۶. المنتقد من التقليد، ۵۰۴/۱. سدیدالدین در تألیف خود کتاب الذخیره سید مرتضی را در اختیار داشته و تلخیصهایی به شکل نقل به معنی از این کتاب را ذکر کرده است. البته به نام کتاب الذخیره تصریح ندارد؛ تثبیت دلائل النبوة، ۴۱۱/۲.

۷. تاریخ ابن‌ریوندی الملحد، ص ۱۲۱. در اثر دیگری به نام جامع الحقائق که در حقیقت نظم یافته‌ی المجالس الموبدیه است، در مورد کتاب الزمرد ابن ریوندی اطلاعات جدیدی ارائه نشده است. کتاب جامع الحقائق را حاتم بن ابراهیم بن الحسین الحامدی (م ۵۹۶) نگاشته است.

در مورد این بخشها ر.ک:

المجالس الموبدیه، تلخیص حاتم بن ابراهیم، تحقیق محمد عبدالقادر عبدالناصر، قاهره، ۱۹۷۵، ص

نبوت در الزمرد به دست داعی انعکاس آرامی یافته است؛ گرچه این صدا از یک عبارت مبهم به گوش می‌رسد.

روشن نبودن این متن پیشتر مورد توجه پاول کراس قرار گرفته است، اما آنچه تا به حال مورد توجه نبوده، این واقعیت است که این عبارت کوتاه می‌تواند کلیدی برای فهم درست متن اصلی الزمرد باشد. گفتنی است که استدلالهای رد و بدل شده در گفت و گو به طور کامل نقل نشده، لذا استدلالهای هر دو طرف و تعیین هویت آنها پوشیده مانده است. در عباراتی که در پی می‌آید، اختصارات استناد شده برای اشخاص این گونه است: ابن ریوندی (الف)؛ شخصی که در انکار نبوت سخن می‌گوید (ب)؛ شخصی که از وجود نبوت حمایت می‌کند (ج).

۱. ملحد [الف] آیه مباهله (۶۱:۳) را رد کرده و آنچه بدان سبب وحی نازل شده است؛ همچنین رد کرده آنچه درباره این گفته خداوند: «پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید» (۶۲:۶؛ ۹۴:۲) صحیح شناخته می‌شود. آیات دیگری از این دست را نیز رد کرده است.

۲. داعی در پاسخ به این شخص گفته است که اگر او [ب] و دشمن او [ج] در باره معانی این آیات موافق باشند، راه برای او [ب] باز است؛ تا هم آنها را رد کند و هم آنچه بر آن دلالت دارند. اما اگر دشمن او [ج] بگوید: معانی این آیات آن نیست که مفروض می‌دارید [ب]، تمام رد او [ب] و آنچه به دنبال آن است، باطل می‌گردد. همانند این حکم و رأی بر ردیه [ب] بر این گفته خداوند: «و تو قبل از مبعوث شدن، متون مقدس اهل کتاب را نمی‌خوانده‌ای» (۴۸:۲۹) و تفسیر او بر این قول خدا: «و شما به مسجد الحرام وارد خواهید شد، اگر خدا بخواهد.» (۲۷:۴۸). در صورتی که او [ب] بگوید اینها تنها گمانهایی است، و مؤیدی نیست برای اخبار آنچه محمد ﷺ آرزو می‌کرده رخ دهد.

۳. حرص مخالف [ب] در رد تمام این تأویلهای نادرست است، و صحت آنچه او بر آن خرده گرفته، مشخص است.^۱

بیشتر این عبارت نامشخص است؛ مثلاً متن *المجالس المؤیدیه* از مفروضات کسی که

↪ ۲۸۰۳۰، به نقل از جامع الحقائق، ۲/۸۸-۸۴

در مورد حامدی ر.ک: EI2, 3:134

۱. الف: «قال الداعی [فی الجواب] عن رد الملحد علی آیه المباهلة (۶۱: ۳) و اسبابها و معنی قوله سبحانه: فتمنوا الموت ان کنتم صادقین و ما یمجرى هذا المجرى من الايات التي ذکرها.»
ب: «انه ان کانت معانیها مستقره بینة و بین خصمه کان له الطريق للرد علیها والدفع عن وجهها. فان قال خصمه: ان معانیها غیر ما تضمنته شروط حسابک، بطل الرد کله و ضاع تبعه. و کمثل ذلك حکم رده علی قوله و ما کانت تتلو من قبله من الکتاب (۴۸: ۲۹) الآیه و ما یعقله بقوله لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله (۲۷: ۴۸) بان ذلك رجماً بالقیب لا قطعاً ما یرید کونه.»

ج: «فمن حرص الخصم علی الرد ساق تاویل المقامات فی جمله غیر معتبره و موضع العیب فی ذلك ظاهر.» تاریخ

ابن الریوندی الملحد، ص ۱۳۰.

اساس مؤاخذة قرار گرفته، هیچ تبیینی ارائه نمی‌دهد. در عبارت برخی آشکال گفت و گوی الزمرد حفظ شده است؛ گر چه استدلالهای رد و بدل شده در این گفت و گو به طور کامل نقل نشده است. ما می‌توانیم حضور دو سخنگو را در الزمرد دریابیم. شکل مقدمه‌ای که مؤید در این جا استفاده می‌کند (اگر مخالف او بگوید) بیانگر آن است که مؤید عبارت را خلاصه و سپس نقل کرده است؛ و نشانه این نیست که گفت و گو فرضی بوده است. ما می‌توانیم فرض کنیم که خود الزمرد گفت و گویی به شکل مناظره واقعی داشته است: او گفت... پس به او جواب داده شد. (قال... یقال له).

به منظور شناسایی افراد شرکت کننده در گفت و گو، محققان فرض کرده‌اند که متن *المجالس المؤیّده* به نشان می‌دهد این ریوندی (منظور مزید است؛ چرا) که در الزمرد استدلالهایی بر ضد نبوت آورده است. اما یک نگاه دقیق به این متن، که تنها عبارتی در *المجالس المؤیّده* و نشان دهنده دو فرد گفت و گو کننده است، تصویری متفاوت ارائه می‌دهد. می‌توان این عبارت را چنین خلاصه کرد:

۱. داعی گفت که ملحد بر آیه مباهله (۶۱:۳؛ ۹۴:۲) و روایات اسلامی مرتبط با شرایط وحی این آیات خرده گرفته است.

۲. به جای ارائه استدلال ب و رد آنها، چنان که اغلب او این کار را انجام می‌دهد، در این عبارت داعی استدلالهای ب و ج را درباره این آیات تلخیص کرده است. ب تلاش دارد این آیات را تفسیر کند. با این فرض که از آنها می‌شود انتقاد کرد، و مخالف وی [ج]، این فرض را رد می‌کند. ب آیه ۴۸ سوره ۲۶ و آیه ۲۷ سوره ۴۸ را ذکر کرده است.

۳. داعی می‌گوید: فرد مخالف بر رد قرآن حریص است و اساساً آیات ذکر شده را اشتباه فهمیده است.

ملحد در بند اول، مثل همه جای دیگر، در روایت مؤید نویسنده الزمرد است. سه احتمال در این جا وجود دارد که همه آنها پیچیده‌اند: احتمال اول آن که این ریوندی را، به منزله فردی که بر قرآن خرده می‌گیرد، در عبارت دوم [ب]، و مخالف در عبارت بند سوم معرفی گردد. این بدین معناست که مؤید کلمه مخالف را در عبارت کوتاه شده، برای دو گروه از مردم که دیدگاه مخالف دارند، به کار برده است. درباره مخالف او انتقاد مؤید بسیار تند است؛ در حالی که مخالف وی (مخالف خصمه) شخصی است که مدعی امکان نبوت است.

احتمال دوم، که کراوس پیشنهاد داده، این است که این ریوندی را همان فردی که بر قرآن در عبارت دوم خرده گرفته است [ب] معرفی کنیم. کراوس متوجه نشده است که عبارت الزمرد به شکل گفت و گوی دوطرفه بوده است. پیشنهاد کراوس این است که کلمات دشمن و مخالف او (خصمه) در بندهای دوم و سوم به یک شخص اشاره دارد؛ و این شخص کسی جز این ریوندی نیست.

احتمال سوم، که مورد پذیرش کراوس نیز هست، عبارت است از این که اصطلاح مخالف باید اشاره به شخص واحد باشد؛ گرچه مفروض است که در سرتاسر عبارت مؤید الزمرد مورد هدف است، و ملحد در عبارت اول، مخالف او در بند دوم و دشمن او در عبارت سوم بر یک شخص دلالت دارد؛ یعنی ابن ریوندی. این تفسیر دلالت دارد که ضمیر او در میانه عبارت مورد ارجاع عوض می‌شود. این تغییر نشئت گرفته از تمایل عام در استفاده از ضمائر به روش نامشخص، و کلمات پوشیده در این عبارت خاص است. این تبیین همچنین این معنی را می‌دهد که ابن ریوندی، کسی که در ابتدای عبارت ما منتقد قرآن معرفی شده است، در بند دوم مدافع قرآن معرفی شده است. تنها این وقتی محتمل است که ما فرض کنیم ابن ریوندی، نویسنده ملحد الزمرد، کسی نیست که بر قرآن خرده می‌گیرد فرد [ب] یا مخالف او [ج].

هیچ کدام از این سه احتمال بی مشکل نیست، و المجالس المؤیدیه به طور کامل داده‌های کافی برای تصمیم‌گیری بین احتمالات را فراهم نمی‌کند. به هر حال، معتقدیم که احتمال سوم کمترین مشکل را دارد، و سعی خواهیم کرد که نشان دهم منابع دیگر این نظر را تأیید می‌کنند. در عبارتی دیگر، مؤید بر این کلام ابن ریوندی خرده می‌گیرد: «اشاره به فردی از آنها که امکان نبوت را رد کرده‌اند.» این بدین معناست که ابن ریوندی خرده‌گیری بر وجود نبوت را از فردی دیگر، مانند براهمه، شنیده است.^۱

پیشنهاد صحیح این است که عبارت نشان می‌دهد نویسنده الزمرد نقش نمایانگر استدلالهای بر ضد نبوت را، که فرد دیگری عنوان کرده، رها نموده است. این فرد کسی جز گروه براهمه نیستند، یا شخص خاصی، که بی اعتقاد به نبوت شناخته شده بود. این احتمال می‌تواند پی گرفته شود که ابن ریوندی مدافع نبوت بوده است [ج]. از آن جا که عبارت مابهله در المجالس المؤیدیه بسیار مبهم است، به ما اجازه نمی‌دهد نتیجه‌ای دیگر بگیریم.^۲ برای شناسایی فردی که در الزمرد بر قرآن خرده می‌گیرد و وجود نبوت را رد می‌کند، و فهمیدن ارتباط او با ابن ریوندی، باید به کتاب التوحید ماتریدی رجوع کنیم.

ماتریدی

ماتریدی به نام کتاب الزمرد اشاره نکرده است، اما کتاب وی گفت و گویی درباره نبوت دارد که حاوی استدلالهایی بر ضد نبوت است. ماتریدی دو طرف گفت و گو را نام می‌برد: ابو عیسی و راق، که بر انبیا خرده می‌گیرد؛ و ابن ریوندی، که ایرادهای وی را پاسخ می‌دهد. در اثر ماتریدی عبارتی است که اثبات می‌کند ماتریدی از کتاب الزمرد استفاده کرده است:^۳

۱. تاریخ ابن‌الریوندی الملحد، ص ۱۲۱-۱۲۲، ۱۳۴.

۲. دلیل دیگر این که متن منتشر شده به دست کراوس تنها بر اساس یک نسخه خطی است.

۳. التوحید، ص ۱۹۶؛ تاریخ ابن‌الریوندی الملحد، ص ۶۶.

ما پیشتر استدلال‌هایی آوردیم که نشان دهد محمد پیامبر خدا بوده است. به علاوه، استدلال‌های او [ابن ریوندی] به گفته محمد به یهودیان اشاره می‌کند: «پس آرزوی مرگ کنید.»^۱ این ریوندی با استفاده از این آیه از دو طریق استدلال می‌کند تا نشان دهد که محمد پیامبر بوده است: اول آن که این وعده خدا که اگر آنها آرزوی مرگ می‌کردند، می‌مردند؛ دوم آن که هیچ چیز آسانتر از آرزوی مرگ برایشان نیست، ولی آنها هرگز چنین نکردند. ابن ریوندی همچنین به مباحثه با مسیحیان و اخبار دال بر وقوع لعن استناد می‌کند، و اثبات می‌کند که وصف پیامبر در کتب آنان بوده است. وراق به این ادعاها دو پاسخ داده است: اول آن که اگر یهودیان حقیقتاً به زبان آرزوی مرگ را بیان کرده‌اند، گفته خواهد شد که آنچه او [محمد] مدّ نظر داشته، این بوده که آنها می‌بایست قبلاً آرزوی مرگ می‌کردند؛ دوم آن که آنها [مسیحیان] به موسی و عیسی ایمان آورده بودند، و آن دو آمدن پیامبر را پیشگویی کرده بودند؛ همان گونه که منجم امور را پیشگویی می‌کند. پاسخ به اولین استدلال این است که مباحثه این چنین تفسیری را بر نمی‌تابد.^۲ فزونتر آن که یهودیان مردمان باهوشی بودند. بنابراین، اگر به آنها چنین پاسخی داده شده بود، آنها جواب می‌دادند که آرزوی مرگ کرده‌اند. پاسخ دوم این است که اگر چنین نیز بوده است [یعنی بعد از شنیدن اوصاف پیامبر از عیسی و موسی مسیحیان با پیامبر مقابله کردند]، آنها نمی‌بایست پذیرش پیامبر را رد می‌کردند؛ (به خاطر صدق برخی گفته‌های وحیانی پیامبر) مثل آنجا که خدا فرمود: «پس به مسجد الحرام در خواهید آمد»؛^۳ همچنین: «او دینش را بر دیگر ادیان پیروز خواهد گرداند».^۴

... و وی [ابن ریوندی] او [وراق] را مورد انتقاد قرار داده است که اگر این [آنچه موسی و عیسی پیشگویی کرده‌اند] غیبگویی باشد، همانند آنچه منجمان می‌گویند، نمی‌بایست به وسیله آنها به صورت مکرر و متواتر نقل شده باشد...^۵ و او [وراق] بر آیه «و تو قبل از بعثت به پیامبری

۱. بقره: ۹۴. این آیه را ماتریدی در التوحید (ص ۲۰۴) نیز ذکر کرده است.

۲. جمله قبلی به طور نامشخص رویارویی محمد ﷺ با یهودیان برای آرزوی مرگ و مباحثه با مسیحیان را تصدیق می‌کند.

۳. مقایسه کنید با تفسیر زمخشری بر آیه ۹۴-۹۵، سوره آل عمران: اگر تو بگویی آرزو کردن از اعمال متعلق به قلب است و این حالت رازی است که هیچ کس نمی‌تواند آشکار کند، پس چگونه شما دانستید آنها آن را آرزو نکرده‌اند؟ من گفتم: آرزو کردن عمل قلب نیست؛ این تنها گفته شخصی است که با دهانش می‌گوید: من آرزو می‌کنم که چنین و چنان باشم. اگر آرزو کردن از اعمال قلب باشد و آنها آرزو کرده باشند، خواهند گفت: ما آن را با قلبهایمان آرزو کرده‌ایم. گرچه ثبت نشده که آنها این را گفته‌اند. الکشاف عن حقائق التنزیل، ۱۶۷/۱، بیروت، بی تا. مقایسه کنید با: مفاتیح الغیب، ۲۰۵/۲.

۴. فتح: ۲۷.

۵. صف: ۹.

۶. بقیه جمله مبهم است، و احتمالاً متن تحریف شده است.



کتابی بر نخوانده‌ای» خرده گرفته،^۱ و گفته است حفظ کردن می‌تواند موجب حفظ کتاب گردد.^۲ در این عبارت ماتریدی به تمامی آیاتی که مؤید ذکر کرده، اشاره شده است:

مؤید: قرآن: ۳: ۶۱؛ ۲: ۹۴؛ ۲۹: ۴۸؛ ۴۸: ۲۷.

ماتریدی: قرآن: ۲: ۹۴؛ ۳: ۶۱؛ ۴۸: ۲۷؛ ۲۹: ۴۸.

واقعیت این است که هیچ کدام از منابع نقل قولها را دقیق ارائه نکرده‌اند. می‌توان ادعا کرد که تنها اختلاف کمی در ترتیب آیات مورد اشاره و همچنین اختلاف در گزینش کلمات وجود دارد. با این همه، تشابهات دو متن قابل توجه است. متون نیز استدلالهای همانند را ذکر می‌کنند. به بیان دقیقتر، دو متن ترکیب مشابهی از استدلالها را ذکر می‌کنند: خرده‌گیری بر آیات قرآنی مشابه، به یک شیوه. به بیان دیگر، ماتریدی به کتاب الزمرد دسترس داشته است. از این رو، با کنار هم قرار دادن متن ماتریدی و مؤید، می‌توان درک بهتری از اصل استدلال در الزمرد به دست آورد. ماتریدی آنچه را خواسته، ذکر کرده است؛ گرچه روایت او روشتر از مؤید است. تنها با کمک ماتریدی می‌توانیم مفهوم روشنی از فرض مؤید داشته باشیم. با بیان ماتریدی آشکار می‌شود آنچه در فرض مؤید ذکر نشده، این است که اندیشه تمایل قلبی از آن وراق است که سعی دارد به مقدمه‌ای بر بحث آرزوی مرگ قرار دهد. بنابراین، مطالبی که ماتریدی و مؤید ارائه کرده‌اند، تکمیل‌کننده هم هستند.

تحلیل عبارت مباحله در المجالس المؤیدیه و التوحید نشان می‌دهد که ابن راوندی مدافع نبوت است، و وراق مخالف آن.

تثبیت دلائل النبوة

مجموعه آیات مباحله در تثبیت دلائل النبوة نیز ذکر شده است.^۳ عبدالجبار به استدلالهایی بر رد نبوت اشاره کرده، که کاملاً مشابه الزمرد است؛ گرچه او منبع این استدلالها را معرفی نکرده است، و شیوه‌اش در ذکر استدلالها تفاوت اندکی با المجالس المؤیدیه دارد. بنابراین، محققان تردید دارند که این اجزا به الزمرد متعلق باشد.^۴

آیات مباحله به ما اجازه می‌دهند که بپذیریم تثبیت دلائل النبوة اشاره به الزمرد دارد، و

۱. عنکبوت: ۴۸.

۲. وراق اشاره کرده است: گرچه محمد نمی‌توانسته است خود بخواند، اما می‌توانسته از کسی دیگر بخواهد تا بر او بخواند. التوحید، ص ۲۰۶.

۳. ر.ک: تثبیت دلائل النبوة، نمایه، عنوان ابن راوندی؛ ابن ریوندی فی المراجع العربیة الحدیثة، ۱۵/۱-۳۰. بیروت، ۱۳۹۳. قاضی در اثر دیگر خود نیز این بخشها را آورده است؛ البته با تفصیل بیشتر. ر.ک: المغنی، ۴۲۲-۴۲۰/۱۶.

4. See: Van Ess, Image, p: 15 , note: 5.



اطلاعات ارائه شده همخوان است با آنچه در این باره از دیگر منابع می‌دانیم. در تثبیت دلائل النبوة، مفصلاً به آیات مباحله و ارتباط آنها با نبوت پرداخته شده است. عبدالجبار استدلالهایی بر رد نبوت ذکر کرده است، که قبلاً آنها را در منتهای مورد اشاره مؤید و ماتریدی دیدیم. به نظر می‌رسد مؤلف نتوانسته، یا نخواسته است، معرفی کند که چه کسی بر رد نبوت استدلال می‌کند. اینک به عبارات عبدالجبار بنگرید:

۱. ملحدان در برخورد با این آیات عاجز بوده‌اند [قرآن: ۲: ۹۴-۹۵؛ ۶۲: ۶-۷]... این است که آنها بر عربهای مخالف پیامبر به این گفته خرده می‌گیرند: چرا اینان کتابی همانند قرآن نساخته‌اند؟ و آنها بر یهودیان به این گفته خرده می‌گیرند: چرا آنها آرزوی مرگ نکردند؟ [می‌بایستی این کار را انجام می‌دادند تا] اثبات می‌کردند که او [محمد] دروغگو بوده. این گونه آنها و ما از دست او خلاص می‌شدیم. این است آنچه مردمانی چون حداد و دوستش ابو عیسی گفته‌اند. خدای آنها را نبخشاید.^۱

۲. ابن راوندی گفت که وراق می‌گفته است: تنها دلیلی که آنها آرزوی مرگ نکردند، این است که یهودیان و مسیحیان به موسی و دیگر کسانی که ادعای نبوت کرده‌اند، اعتقاد داشته‌اند. در این کتابها پیامبران از آمدن پیامبری به نام محمد خبر داده‌اند. بنابراین، آنها [یهودیان] جرئت نداشتند که این [مرگ] را آرزو کنند... به او گفته شد: پس اقرار شما نبوت آنان و همچنین پیامبری محمد را ثابت می‌کند. از این رو، پس شما بدان ملزم هستید که به همه کتابهایشان اعتقاد و باور داشته باشید؛ در حالی که شما همه آنها را انکار می‌کنید.

او [عمداً چنین نوشته شده است] گفت: استطاعت این گروه از مردم [موسی و عیسی] در پیشگویی کردن از آمدن محمد، همانند پیشگویی کردن منجم است. به او گفته شد: از چه وقت منجمان توانستند این امور را پیشگویی کنند؛ از جمله: آمدن محمد، زمان ظهورش، محتوای رسالتش، از کدام کشور [یاشهر] می‌آید، به کدام نسل تعلق دارد و... این نوع از پیشگویی و اخبار در نزد ماهرترین منجمان نیز یافت نمی‌شود. منجمان ممکن است برخی نظراتشان درباره امور جزئی صائب درآید؛ اما بعد از هزار مورد خطاها و اشتباه.^۲

... سپس این زناده گفتند: تنها دلیلی که آنها تمنای مرگ نکردند، این است که آنها به صورت یک آرزو آن را بیان کرده‌اند. او [محمد] پاسخ داده بود که مقصودش این بوده که قلباً آن را آرزو کنند. آنها به پیامبر گفته بودند ما قلباً آن را آرزو نکرده‌ایم. پیامبر پاسخ داده بود: جبرئیل به من گفته بود که آنها چنین نخواهند کرد.^۳

۳. ابو عیسی وراق و ابن راوندی از داستان مباحله انتقاد کرده‌اند. گفتن این که لعن دو طرفه

۱. تثبیت دلائل النبوة، ۴۱۲/۲.

۲. همان، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۴۱۴، سطر ۱۰-۱۲.

است، موجب شد آن مردمان [مسیحیان] از مباحله صرف نظر کردند. او [عمداً نامش ذکر نشده است] گفت: ادعای شما - مبنی بر این که محمد به آنها گفته است اگر شما مباحله با من را بپذیرید، خدا بر شما عذاب نازل خواهد کرد - در قرآن نیست، و تنها یکی از احادیث شماست.^۱

۴. همچنین ابن راوندی گمان کرده است که او [محمد] مسیحیان را به رویارویی با مباحله فرا خوانده بود یا [زمانی که او به رویارویی فرا خواند] یهودیان را به آرزو کردن مرگ، این بدان معنا نیست که اثبات کند او پیامبر بوده است؛ و اگر او پیامبر بود، آنها به سرعت به او پاسخ نمی دادند.^۲

بسیاری از عناصر اصلی در این عبارتها، در استشهادات مؤید و ماتریدی نیز یافت می شود. عبدالجبار ادعا کرده است که یهودیان و مسیحیان از آمدن محمد ﷺ آگاهی داشته اند؛ چرا که موسی و عیسی آن را پیشگویی کرده بودند. همچنین او مقایسه این دو پیامبر با منجمان را ذکر کرده و جواب داده است که منجمان تنها آینده را با اصطلاحات کلی پیشگویی می کنند و تنها نظر آنها در مواردی نادر صادق است. او در جواب این پرسش که آیا آرزوی مرگ تنها منوط به بیان شفاهی بوده، یا شامل تمایل قلبی گوینده نیز بوده است، ارتباط بین این استدلالها با آیه ۶۱ آل عمران و آیه ۴۹ سوره بقره را ذکر کرده است.^۳ بنابراین، بدیهی است که عبدالجبار از الزمرد نامی نبرده، اما در واقع از آن استفاده کرده است. عبدالجبار آگاه است که ابن ریوندی، وراق را مورد نقد قرار داده، با این وجود هر دو را استدلال کننده بر ضد قرآن و نبوت شمرده است.

تحلیلی از مباحث مطرح در الزمرد

با توجه به آنچه گفته آمد، مطالب ذکر شده در تثبیت دلائل النبوة، نوشته قاضی عبدالجبار، و التوحید، نوشته ابومنصور ماتریدی، بخشهایی نقل شده از الزمرد است؛ گرچه این دو به نام مأخذشان اشاره نکرده اند. از میان سه گزارش کتاب الزمرد (المجالس المؤیدیه، تثبیت الدلائل النبویه، التوحید) متن ماتریدی کاملترین نقل قولهاست. قاضی عبدالجبار نیز از الزمرد استفاده کرده، و مطالب آن را به طور کامل نقل کرده است، اما عمداً تصویری دقیق از آن ارائه نمی دهد.^۴ همچنین اظهارات ابواسحاق بن عیاش،^۵ استاد قاضی عبدالجبار، که سدیدالدین

۱. همان، ص ۴۳۱.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. توجه ابن ریوندی به این آیه‌ها در الانتصار نیز تأیید شده است. الانتصار، ص ۶۸.

۴. این نکته که ابن جوزی نقل کرده است ابن ریوندی و ابوعیسی وراق کتاب الزمرد را به یکدیگر نسبت می داده اند (المنتظم، ۱۰۹/۱۳) یا قاضی عبدالجبار دقیقاً نویسنده آن را مشخص نمی کند. تثبیت، ۴۳۱/۲؛ همان، ۴۱۳/۲: «فذكر ابن الراوندي ان الوراق كان يقول:» این همه، نشانه آن است که کتاب به صورت گفت و گو بوده است، اما منابع این تصویر را دقیق منعکس نمی کنند.

محمود حمصی نقل کرده است.^۱ سدیدالدین پس از ذکر ایرادی بر معجزات می نویسد: ابواسحاق بن عیاش بیان کرده است که محمد بن زکریا خرده گیری بر معجزات را از ابن ریوندی گرفته است. ابن ریوندی در کتابی که آن را الزمرد نامیده است، به براهین کسانی که معجزات را دلیل صدق نبوت می دانند، خرده گرفته و گفته است: از کجا برای شما آشکار شده است که مردمان از آوردن معجزات عاجز هستند؟ آیا قدرت تمام خلق را دیده اید؟ آیا علم به نهایت و توانها و ترفندهای آنان دارید؟ اگر بگویید آری، دروغ گفته اید؛ چرا که شما تمام شرق و غرب را نگشته اید و توان همه مردم را بررسی نکرده اید. سپس به بیان خصوصیت سنگها و آهنربا و... پرداخته است.^۲

این عبارت از دو جهت قابل تأمل است: نخست نشان می دهد که محمد بن زکریای رازی دلایل خود بر رد نبوت را از کجا اخذ کرده است؛ دیگر آن که نحوه تلقی معتزلیان از الزمرد را می شناساند. اکنون با در اختیار داشتن بخشهای مشخص شده از الزمرد می توانیم در باره این گونه نقل قولها قضاوت کنیم. ماتریدی عبارتی مشابه عبارت گذشته را از قول وراق آورده، و بیان داشته است که وراق در باره معجزات انبیا گفته بود مردم نیروهای خلق را نیازموده اند و بر طبایع اشیا آگاه نیستند. پس ممکن است معجزاتی که انبیا نشان داده اند، از امور طبیعی و از قوای نهانی اشیا باشد، و چون مردم به آنها آگاهی نداشته اند، آن را معجزه پنداشته اند. آیا آنچه دیده اند چون بازی نبوده که جلب توجه کرده است؟ آیا آن گونه که آهنربا پاره آهن را جذب می کند، سحری رخ نداده است؟^۳

مقایسه این دو نقل نشان می دهد بین شبهاتی که ابن ریوندی از وراق نقل کرده، و پاسخهایی که خودش به آنها داده است، هیچ تفکیکی صورت نگرفته است، لذا همه اتهامات به ابن ریوندی وارد شده است. به نظر می رسد درباره دیگر مطالب منسوب به ابن ریوندی نیز این امر صادق باشد.

ابن ریوندی در مقام دفاع از نبوت

ابن ریوندی در الزمرد با دلایل مختلفی به اثبات نبوت، به ویژه نبوت پیامبر اسلام، پرداخته است. او با این دلایل بر خاتمیت پیامبر استدلال می کند: ۱. تحدی به قرآن؛ ۲. بیان حکم جمیع

۵. درباره این متکلم معتزلی ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۵/۵ - ۱۶۶.

۱. درباره این متکلم شیعی قرن هفتم ر.ک: لسان المیزان، ۴۰۷/۶، تحقیق محمد بن عبدالرحمان المرعشلی، چاپ اول، ۱۴۱۶؛ معجم رجال الحدیث، ۹۰/۱۸.

۲. المنقذ من التقليد، ۴۱۹/۱.

۳. التوحید، ص ۱۸۶؛ تاریخ ابن ریوندی الملحد، ص ۵۵.

اموری که تا روز قیامت در دنیا رخ می دهد در قرآن؛ ۳. اخبار غیبی در قرآن دال بر فتح شهرها؛^۱
۴. خیر از برتری دین پیامبر بر دیگر ادیان.^۲

ابن ریوندی همچنین اشاره می کند که پیامبر اسلام نزد هیچ کس به قصد تعلم و علم آموزی رفت و آمد نکرده،^۳ و در هیچ کتاب آسمانی نظر نکرده، و علم به این کتابها را از طریق وحی به دست آورده است.^۴ دلیل دیگر بر صدق پیامبر اسلام، ذکر شدن نام ایشان در کتابهای آسمانی است، که خود پیامبر نیز بر اهل کتاب بدان احتجاج نموده اند. بر سر این موضوع، با یهودیان این گونه مباحثه کرد: «پس آرزوی مرگ کنید.» (بقره: ۹۴).^۵ همچنین با مسیحیان با این سخن: «بیایید بخوانیم فرزندانمان و فرزندانتان را از بهر مباحثه.» (آل عمران: ۶۱).^۶ مسیحیان و یهودیان کوشش کردند، اما چون خداوند حافظ پیامبر بود، موفق نشدند.^۷ علت طرح این مباحث آن بود که در قرآن آمده است که نام پیامبر در کتابهای آسمانی پیشین ذکر شده است.

ابن ریوندی در این باره می گوید: خداوند وصف پیامبر را در کتب آسمانی ذکر کرده است. سپس آیه ۱۵۷ سوره اعراف، آیه ۲۹ فتح، و آیه ۱۴۶ بقره را ذکر می کند،^۸ و بیان می دارد: هیچ یک از یهودیان و مسیحیان این حقیقت را انکار نکرده اند؛ و ثابت است آن کس که این کتابها را نازل کرده، خداوند است؛ و همه این کتابها، با آن که در زمانهای دور از هم نازل شده اند، در بیان این حقیقت متفق القول اند. این بدان علت است که مردمان، به ویژه یهودیان و مسیحیان، بدانند قرآن از جانب کسی نازل شده که آن کتب را فرو فرستاده، و آن کسی که این کتاب را فرو فرستاده، خدای قدیم است...^۹ ابن ریوندی سپس به شواهدی از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند و برخی از ویژگیهای اخلاقی و عملی آن بزرگوار را یاد آور می شود.^{۱۰}
در مقابل، وراق به حجیت قرآن این گونه ایراد می گیرد: دلایل ناتوانی مشرکان از ارائه

۱. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۲۷۷.

۲. التوحید، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۶۰-۶۱ مقایسه کنید با: التوحید، ص ۱۹۴؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۶۴

۳. در این باره ر.ک: مجمع البیان، ۳/۴۹۹، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶؛ تفسیر قرطبی، ۷/۲۹۸، بیروت، ۱۹۶۵.

۴. عنکبوت: ۴۸؛ تفسیر قرطبی، ۱۳/۳۵۱.

۵. تفسیر قرطبی، ۲/۳۳ به بعد.

۶. همان، ۴/۱۰۵.

۷. التوحید، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۶۰-۶۱.

۸. التوحید، ص ۱۹۴؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۶۵؛ و به تفاسیر ذیل این آیات نیز رجوع کنید. درباره استدلال متکلمان به این آیات در اثبات نبوت رسول گرامی ر.ک: تلخیص المحصل، ص ۳۵۱ به بعد.

۹. ابن الریوندی الملحد، ص ۶۵.

۱۰. التوحید، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ اعلام النبوة، ص ۷۲ به بعد، ابوحاتم رازی، تصحیح صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی،

تهران، ۱۳۹۷ ق.

همانندی برای قرآن عبارت است از: ۱. اعراب در بلاغت با یکدیگر تفاوت داشتند، و شاید قرآن تألیف بلیغ‌ترین آنها باشد؛ ۲. نبردهای پیامبر با مشرکان آنان را از آوردن مثلی چون قرآن باز داشت؛ ۳. اعراب مشرک اهل نظر نبوده‌اند، لذا از پذیرش قرآن سر باز زدند، با آن که زمینه‌های قبول آن فراهم بود. همچنین دنبال تحصیل علم نبوده‌اند، با آن که شرایط آن مهیا بوده است؛ ۴. داشتن یک ویژگی، نبوت را برای پیامبر اثبات نمی‌کند. قدرت اعراب وابسته به اندیشه و اختیار بوده، اما آنها خود را به زحمت نینداخته‌اند که به مقابله با پیامبر برخیزند.^۱

ابن ربیوندی ایرادات وراق را به تفصیل پاسخ داده است؛ بخشی از پاسخهای او چنین است: اما قول اول: اگر آنچه وراق گفته، درست باشد، اعراب در آوردن همانند قرآن بعد از کوشش ناموفق بودند. پس دلیل نیاروردن بدیلی برای قرآن آن است که این کار را به علت طبیعت وجودشان، که عاجز از آوردن کتابی همانند قرآن بوده، رها کرده‌اند. در این صورت، پیامبر نیز چون آنها خواهد بود. پس امکان ندارد فردی همانند او بگوید: حتی اگر جن و انس به یاری هم بشتابند، ناتوان‌اند کتابی مثل قرآن بیاورند.^۲ همچنین اگر فردی از افراد بشر بتواند چنین کند، دیگران هم می‌توانند.

این که پیامبر در میان مردمش بزرگ شد و از آنها زبان فراگرفت.^۳ اگر در یادگیری زبان او را خصوصیتی از جانب خدا بوده که برای هیچ کس نبوده است، غیر ممکن نیست که به جایی برسد که بگوید اگر می‌توانید مانند من برای قرآن بیاورید؛ چرا که وی دارای توانی است که خدا به او داده است. مضافاً این که مشرکان کوشش کرده‌اند و در این راه جان و زندگی خود را در راه خاموش کردن این نور صرف کرده‌اند، ولی موفق نبوده‌اند.^۴

۱. التوحید، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ تاریخ ابن ربیوندی الملحد، ص ۶۱-۶۲ مقایسه کنید با نقل مشابه در المجالس المؤدیة: «وما قوله فی القرآن: انه لا یمتنع ان تكون قبيلة من العرب افصح من القائل کلها و یکون واحد من تلک العدة افصح من تلک المدة الی حیث قال: و هب ان باع فصاحته طالت علی العرب، فما حکمه علی العجم الذین لا یمرفون اللسان و ما حجة علیهم؟» شرح الاصول الخمسة، ص ۵۸۸؛ تئیت، ۴۱۲/۲.

۲. اسراء: ۸۸

۳. منشأ زبان یکی از مباحث مطرح بین معتزله بوده است. ابن ربیوندی در این مسئله - بر خلاف نظر عباد بن سلیمان (E.Ir. Vol:1 p:70) که قائل به طبیعی بودن منشأ زبان (طبع یا الهام) بوده است - از نظریه تواضع یا وضعی بودن زبان دفاع کرده است. بعد از ابن ربیوندی ابوهاشم جبایی نیز این نظر را پذیرفته است. ر.ک:

Van Ess, Image, p: 16 , note 4.

درباره استدلال کلامی ابوهاشم بر نظر خود ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۴۸/۶. محمد بن زکریای رازی نیز قائل به وضعی بودن زبان بوده است، و ابوحاتم رازی، داعی اسماعیلی، بر این عقیده وی خرده گرفته است. اعلام النبوة، ص ۲۸۵. درباره نظر ابوحاتم ر.ک: الزینة، ۱۳۱/۱-۱۳۲. برای بحث از کلیت این مسئله ر.ک: فرهنگ (مجله) موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی) کتاب ششم، ۱۳۶۹، مقاله زبان و منطق در قرون نخستین اسلامی. محسن مهدی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۶۹-۱۱۷.

۴. التوحید، ص ۱۹۲؛ تاریخ ابن ربیوندی الملحد، ص ۶۲

اما قول دوم: این فرض صحیح نیست؛ چرا که پیامبر قبل از آن که با مشرکان نبرد کند، نزدیک به بیست سال به آنها در آوردن همانندی برای قرآن فرصت داده بود. دیگر آن که نبرد کردن پیامبر با آنها مانعی برای آوردن بدیلی برای قرآن نبوده است؛ و اگر چنین بود، آنها اندیشه او را نمی پذیرفتند و رها می کردند، چون آن را نمی فهمیدند؛ نه این که در مقابل او فروتنی و خضوع کنند. به ویژه آن که اعراب باهوشترین و متعصب ترین مردمان هستند، و شعرای آنها با یکدیگر با سرودن شعر مقابله کرده اند...^۱

سپس ابن ریوندی به ذکر احتجاجاتی از قرآن، همچون خبر فتح شهرها، و پذیرش دین اسلام از سوی اعراب می پردازد، و به اخبار غیبی در قرآن استناد می کند و به بیان وصف پیامبر در کتب اهل کتاب می پردازد و به پاسخگویی شبهاتی درباره یاری شدن مسلمین به وسیله ملائک در بدر، و عدم یاری شدن آنها در احد و علت شکست آنها می پردازد.^۲ جالب توجه، تأیید گفته سید مرتضی (م ۴۲۶ ق) است که گفته بود: تهمت مانوی و ثنوی بودن به وراق را نخست خود ابن ریوندی بیان کرده است؛ و ما در متن ماتریدی در دو جا این نکته را می بینیم.^۳ بحث دیگری که در الزمرد مطرح شده، پرسشهایی در باره صحت تواتر است. در یک جا ابن ریوندی در مقام محاجه با - وراق که دلایلی بر رد حجیت پیامبران با شبهه در خبرهای

۱. همان. تمام شبهات ذکر شده را منابع دیگر با همین کیفیت یاد کرده اند: الذخیره، ص ۳۷۰ به بعد؛ المنتقد من التقليد، ۴۴۳/۱ به بعد؛ حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۰۸. در مورد تفصیل بیان این شعبات و پاسخ به آنها ر. ک: رسائل الشریف المرتضی، المجموعه الاولى، اعداد السيد مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۵، جوابات المسائل التبیانات، ص ۵۹۶. متأسفانه این چاپ انتقادی نیست و نسخه ای از این رساله نزد میرداماد، موجود بوده است. که کاملتر از متن چاپی بوده است. ایشان در مورد ارتباط ابوعیسی الوراق و این رساله می نویسند و السيد المرتضی علم الهدی فی المسائل و فی کتاب الشافی و فی التبیانات و غیرها کثیراً ما ینقل عنه و ینقل علی قوله و یعول علی کلامه و یکنز من قوله: قال ابو عیسی الوراق فی کتابه کتاب المقالات. الرواشح السماویه منقول در کشف الاستار، آیت الله السيد احمد الحسینی (م ۱۳۵۹) آل البيت، قم، ۱۴۱۱، ۵۱۰/۳.

۲. التوحید، ص ۱۹۹؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۷۰-۷۱. مقایسه کنید با نقل مؤید که در این جا هم این شبهات را با نام «قال الملحد» می آورد. مؤید شبهه در یاری شدن مسلمین در بدر و یاری نشدن در احد را کاملتر نقل کرده است. تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۱۳۳. ایراداتی به برخی از شعایر دینی نیز از سوی وراق نقل شده است. تثبیت دلائل النبوة، ۴۰۷/۲.

۳. قاضی عبدالجبار نیز به ذکر این شبهات پرداخته، و در آغاز کلام خود این گونه نقل کرده است: «فاما ما اوردہ الملحد [ابن الریوندی] فی ذلك...» المغنی، ۴۲۳/۱۶. بخشهای مفصلی که قاضی عبدالجبار در «فصل فی اثبات سایر معجزات الرسول سوی القرآن و بان دلالته علی نبوته» آورده، برگرفته از الزمرد است.

۴. قال ابن الراوندی: «اما ان ینکر الخبر البتة فیبطل مذهبه فی تقلید المانی» التوحید، ص ۱۹۷؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۶۷ قال ابن الراوندی: «العجب من الوراق حیث جحد اخبار الرسل مع البراهین و دعا الی قبول قول المنانیه ... و قبول اخبارهم بعمل النور و الظلمة» التوحید، ص ۱۹۹؛ تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص



تاریخی و تواتر اخبار وارد کرده است - می پرسد: اگر کسی ادعا کند نیرویی دارد که ستارگان را جذب می کند، یا اگر دست به دریا بزند، دریا هر چه در درون خویش دارد، بیرون می افکند (و یا از قبیل محالات ادعا کند)، باید او را تکذیب کرد. در صورتی که کسانی که معجزات انبیا را دیده اند، وقوع آنها را تکذیب نکرده اند، زیرا اگر انبیا این معجزات را بر اساس وقوف بر امور طبیعی آورده باشند، به این معناست که این معجزات تکذیب نشده است؛ و این دلیل آن است که خبرهای معجزات درست بوده است. در مقابل، وراق اعتراض کرده است که چون همه مردم معجزات را ندیده اند، برای همه مردم برهان نتواند بود... ابن ریوندی به او چنین پاسخ داده است: مردم مرگ همه مردم را ندیده اند. با این همه، معتقدند که همه مردم خواهند مرد؛ یعنی عدم گواهی همه مردم، دلیل بر نفی آنچه بعضی از مردم دیده اند، نمی شود.^{۲۱}

ابن ریوندی خود به دشواریهای رد حجیت تواتر می پردازد و می گوید: اگر صحت اخبار متواتر را نپذیریم، باید آنچه از گذشته ها و نقاط دور و وقایع گذشته به تواتر رسیده است، پذیرفته نشود و مجهول بماند؛ و اگر آنها را بپذیریم، ناچار باید اخبار متواتر در باره انبیا را نیز پذیرفت. در مقابل، وراق به خرده گیری از این پاسخ پرداخته و می گوید: اگر اخبار مربوط به گذشته باشد، در آن احتمال حیل و تبانی می رود؛ و اگر مربوط به زمانهای نزدیک باشد، خبر متواتر حاصل نمی شود، زیرا کسانی که واقعه ای را می بینند عده قلیلی هستند. در پاسخ به این شبهه، ابن ریوندی بیان می دارد که سخن وراق ناشی از جهل به محافل خبر است، زیرا چگونگی انتشار اخبار در زمانهای دور و نزدیک یکسان است.^۳ به این ترتیب، ابن ریوندی ایرادات وارد بر اخبار متواتر تاریخی را نیز پاسخ داده است.^۴ وجود تردیدهایی درباره حجیت اخبار متواتر را متکلمان گزارش کرده اند، اما درباره کسانی که این پرسشها را طرح کرده اند، سخنی نگفته اند.^۵

۱. التوحید، ص ۱۸۶، در متن یحذث آمده، که یجذب درست است. ترجمه این بخشها با اندک تغییری برگرفته از دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۵۳۵/۳) است.

۲. مشابه این استدلالها را قاضی در اثر دیگر خود آورده است و عبارتی دارد که برای ما جالب توجه است. او در ذیل این شبهه بیان می دارد: «وقد حکى عن ابى عيسى الوراق و ابن الراوندى فى ذلك و فى غيرهم...» المغنى، ۴۱۱/۱۶. پاسخی که ارائه شده مشابه با قول ابن ریوندی در رد وراق است.

۳. التوحید، ص ۱۸۶-۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۶. مقایسه کنید با: الکشاف، ۱۶۷/۱. سخنی کوتاه درباره این شبهه دارد که آن را پاسخ داده است. مقایسه کنید: با المجالس المؤیّده منقول در تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۱۲۷؛ «قال الملحد فى شأن المعجزات...» مقایسه کنید با: تثبیت دلائل النبوة، ۳۷۲/۲.

۴. ابن ریوندی کتابی به نام الاخبار و الرد علی من ابطال التواتر داشته است. حتی او کتابی به نام اثبات خبر الواحد هم داشته است. رک: الفهرست، ص ۲۱۷.

۵. المطالب العالیة، ۲۳۰-۲۳۱، الانتصار، ص ۲۳۰. مقایسه کنید با: تلخیص المحصل، ص ۳۵۸-۳۵۹.

جمع بندی

آنچه درباره الزمرد بیان شد، نشان می‌دهد که ابن ریوندی در قالب تصویری که در آن دوره متصور بوده از نبوت دفاع کرده است. حتی بر خلاف گفته فان.اس، او نظر خاصی درباره نبوت و اسلام نداشته است که از آن دفاع کرده باشد.^۱ وی تنها شبهاتی درباره نبوت، به نقل از وراق، بیان کرده است و پاسخی دقیق به آنها داده است.^۲ شبهه براهمه نیز مطرح بوده، و ابن ریوندی در طرح آن پیشقدم نبوده است؛ چرا که به شافعی (م ۲۰۴ ق.) نیز کتابی در رد براهمه نسبت داده شده است.^۳ متکلم یهودی، داوود بن مروان، نیز این شبهه را نقل کرده است.^۴ او با ابن ریوندی هم عصر بوده، اما نامی از وی نبرده است.

الزمرد حاوی احتجاجات ابن ریوندی و نقلهایی است که ابوعیسی وراق، تحت عنوان شبهات مانویان، در المقالات مطرح کرده است. همچنین ابن ریوندی به ذکر شبهه براهمه در رد نبوت پرداخته و پاسخهایی را به آن داده است. این تصویر حقیقی ابن ریوندی در کتاب الزمرد بوده است که در آثار معتزله و حتی اثر داعی اسماعیلی که مؤید نقل کرده، تحریف شده است؛^۵

1. Van Ess, Farabi, p: 391.

۲. داعی اسماعیلی، که مؤید رساله‌اش را بیان کرده است، درباره این بخش از کتاب الزمرد بیان داشته است: «فوقع الغنی عن اعادة قول المثبتين [الرسالة] الذين هم اخواننا في الدين...». تاریخ ابن الریوندی الملحد، ص ۱۲۲. بنگرید به توضیح سید مرتضی در باره مطالب کتابهای ابن ریوندی: الشافی، ۸۸۸/۷/۱. درباره کتاب التاج او، که در قدیم عالم نوشته است، ابن ابی الحدید این توضیح را از قول قاضی عبدالجبار نقل کرده است: گروهی از وراق جمع شدند و مقاله‌ای نگاشتند؛ بدون آن که نامی از خود ببرند در این که عالم قدیم است و از آغاز به همین شکل وجود داشته است... پس ابن ریوندی آن مقاله را برگرفت و آن را کامل نمود و در هیئت کتاب التاج در آورد. شرح نهج البلاغه، ۲۳۹/۳. در همین باره، ابن متویه (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۸۰/۴) شاگرد قاضی عبدالجبار در کتاب خود التذکره بعد از نقل قولی از ابن ریوندی در قدیم عالم ابراز می‌کند که او نمی‌داند مطلبی را که بیان کرده است، عقیده خود ابن ریوندی یوده یاخیر؟ ر.ک: التذکره، ص ۱۰۸، تصحیح سامی نصر لطف و فصل بدرعون، قاهره، ۱۹۷۸.

۳. «وصف الشافعی فی الرد علی البراهمه المنکرین للنبوات کتاباً فی اثبات النبوة» طبقات الشافعیة الکبری، ۱۴۶/۵. مناظره‌ای از قول محمد بن خفیف شیرازی (م ۳۷۱) با فردی قائل به آرای براهمه نیز نقل شده است. همان، ۱۵۳/۲.

۴. ر.ک: EI2: 4, p: 906. این متکلم یهودی را اولین متاله یهودی دانسته است که به زبان عربی کتاب نگاشته. او تحت تأثیر کلام اسلامی (شاخه اعتزال) و کلام مسیحی بوده است. اثر او با عنوان عشرون مقاله را خانم استرومسا همراه ترجمه انگلیسی آن چاپ کرده است:

Twenty chapters (Ishrun Maqala) by Dawad ibn Marwan al - Muqammis, Leiden, 1989, pp: 320

درباره این متکلم یهودی ر.ک:

Medieval Jewish Philosophy by: Dan Cohn- sherbok Curzon, 1996, pp: 33 - 37.

۵. خانم استرومسا - که بازنشاسی بخشهای الزمرد حاصل مطالعات ایشان است - نتیجه مطلوبی درباره ابن ریوندی

و شبهاتی را که با عنوان قول الملحد، یعنی ابن ریوندی، آورده‌اند، در حقیقت شبهاتی بوده که وراق طرح کرده است.

آثار ابن ریوندی در میان برخی گروههای اسلامی نیز سخت مورد توجه بوده است و منابع مختلفی صحت این نکته را تأیید کرده‌اند.^۱ به عبارت دیگر، ابن ریوندی شخصیتی ملحد، آن گونه که منابع معتزلی تصویر کرده‌اند و دیگر منابع آن را تکرار کرده‌اند، نبوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

نگرفته است؛ و با وجود مطالب آشکار کتاب الزمرد، تنها بر اساس طعنهای وارد بر او سعی بر ملحد شمردن ابن ریوندی دارد. ر.ک:

The blinding Emerald, p:177 seq.

ذکر این نکته ضروری است که ابن ریوندی اتهامات متعددی بر معتزله وارد کرده است. بعضی از آنها را به کفر و حتی نظام را به همجنس بازی متهم کرده است. ر.ک: ابن حزم، طوق الحمامة، تحقیق Leon Bercher الجزایر، ۱۹۴۹، ص ۳۳۸. علاوه بر اینها، بر اصول پنجگانه معتزله نیز خرده گرفت. او کتابی به نام الرد علی الرعید و المنزلة بین المنزلیین نگاشته است. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۷.

۱. حاکم جشمی (م ۴۹۴)، برای تعریض به کرامیان چنین می‌نویسد: «وما یوردونه من الشبهة، اخذوها من کتب سائر الفرق؛ خصوصاً من کتب ابن ریوندی؛ فانهم یحرصون علی جمع کتبه غایة الحرص و ذلك یدل علی قلة دینهم.» رسالة ابلیس الی اخوانه المناحیس، تحقیق حسین مدرسی، چاپ اول، ۱۴۱۴، ص ۱۶۸؛ عبدالقادر الجیلانی، الغنیة، ۱۸۶/۲، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷: «ومؤلفوا کتبههم [کرامیه]... و ابن الریوندی.» ابن ریوندی کتابی برای کرامیان تألیف نکرده است، اما عبارت فوق دال بر علاقه کرامیان به آثار اوست.

شهرت آسمان

